



جلسه سوم - درس خارج مهدویت - ۲۷/۶/۹۱

فایل صوتی جلسه سوم:

00:00



<https://velaseddighah.com/fa/wp-content/uploads/۲۰۱۳/۰۴/۰۰۲-part-۳-۹۱-۶-۲۷.mp۳>

[۶-۲۷.mp۳]

جلسه سوم - ۲۷/۶/۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا
روحي وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

مقدمه

بحث راجع به بررسی روایات حکومت بعد از امام زمان است و اینکه آیا ائمه طاهرين : رجعت و حکومت می کنند یا نه ؟ آیا ائمه طاهرين : در کنار حضرت و یا بعد از حضرت، رجعت کرده و یا اصلاً آن بزرگواران، رجعتی دارند؟ و یا روایات در این زمینه، مبهم است؟

اما در اینکه ائمه طاهرين رجعتی نداشته باشند، این حرف، سخن نادرستی است چون ما روایات متعدد داریم که مفادش رجعت انبیاء و ائمه می باشد. ولی اینکه آیا، ائمه معصومین : بعد از امام زمان حکومت کرده و به اصطلاح بعضی ها حکومت امام زمان روحی فداه مقدمه ی حکومت امیرالمؤمنین ، و حکومت ائمه دیگر باشد، حرف درستی می باشد یا نه؟ نیاز به بررسی داشته و ما در پی آن می باشیم.

آیا از روایات چنین مطلبی استفاده می‌شود یا نه ؟ که تا کنون چنین چیزی بدست نیامد.

منابع روایی

عمده‌ی روایات در این موضوع به دو کتاب تفسیری قدیم برمی‌گردد. یکی از آن دو، کتاب تفسیر قمی و دیگری تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی هست. اما تفسیر قمی [۱]_[ftn۱]_را، مفصلاً بحث خواهیم کرد، « انشاء الله»، اما در ارتباط با تفسیر فرات؛ اجازه بدهید، مقداری راجع به ایشان صحبت کنم.

بیان مرحوم مجلسی در باب تفسیر فرات الکوفی [۲]_[ftn۲]_

«و تفسیر فرات و إن لم يتعرض الأصحاب لمؤلفه بمدح و لا قدح لکن» (بزرگان ما راجع به ایشان هیچ حرفی نزده‌اند، مدح و قدحش نکرده‌اند)- پس علی القاعده با ید مجهول باشد، ولی - «کون أخباره موافقة لما وصل إلینا من الأحادیث المعتبرة» (۱- روایات این تفسیر مطابق و موافق با احادیث معتبری که به دست ما رسیده است، می‌باشد. یعنی ما روایات در این کتاب را با روایات معتبری که از طریق دیگری وارد شده، مقایسه کردیم و دیدیم که، موافق است.) «و حسن الضبط فی نقلها» (۲- به لحاظ حسن ضبط و دقت نظر در نقل) مما يعطى الوثوق بمؤلفه و حسن الظن به (به این دو جهت ما به وثوق کتاب می‌رسیم)

و قد روى الصدوق رحمه الله عنه أخباراً بتوسط الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي و روى عنه الحاكم أبو القاسم الحسكاني في شواهد التنزيل و غيره. [۳]_[ftn۳]_. (علمای اهل سنت مثل حسکانی [۴]_[ftn۴]_ صاحب کتاب شواهد التنزیل هم از ایشان روایات بسیاری نقل کرده است.)

کلام استاد

تا اینجا که ما تحقیق کردیم اولین کسی که این تفسیر را مؤلفاً و مؤلفاً پذیرفته و صریحاً در این مورد، اظهار نظر کرده، علامه مجلسی است.

می‌خواهم در تأیید فرمایش مرحوم مجلسی عرض کنم - هرچند فرات کوفی به حسب ظاهر مجهول است و اصل و نسب، عشیره، طائفه و مذهبش هم نا معلوم می‌باشد - که ما از اعتماد صدوق پدر و فرزندان به روایات صاحب تفسیر فرات و اعتماد شخصیت‌های معروف و نقل روایات از ایشان، (نه یک روایت، نه دو روایت، نه صد روایت بلکه مکرر در مکرر، از این بزرگوار روایت نقل شده) اعتبار این شخص را (مانند مرحوم علامه مجلسی ولی از طریق دیگر) کشف می‌کنیم.

سخن الذریعة در باب تفسیر فرات

«تفسیر فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی المقصور علی الروایات عن الأئمة الهداة علیهم السلام

(این تفسیر روایی است و فقط روایات ائمه طاهرین: در آن آمده است.)

منابع فرات کوفي

وقد أكثر فيه من الرواية عن الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي نزيل قم والمتوفى بها الذي كان من أصحاب الإمام الرضا والجواد والهادي عليهم السلام... (منبع اول فرات کوفي: آقاي حسين بن سعيد اهوازي شخصيت بزرگ و معتبري است. از اصحاب چند امام معصوم است که در قم کلاس درس داشت و در قم هم، فوت شد. آقاي فرات در تفسیرش از اهوازي زياد، روايت نقل مي‌کند)

وكذلك أكثر فيه من الرواية عن جعفر بن محمد بن مالك البزاز القزاري الكوفي (المتوفى حدود ٣٠٠) وكان هو المربي والمعلم لأبي غالب الزراري (المولود ٢٨٥) بعد اخراجه عن الكتب وجعله في البزازين كما ذكره أبو غالب في رسالته إلى ابن ابنه، (منبع دوم فرات کوفي: شيخ دوم که آقاي فرات، از او زياد روايت نقل مي‌کند جعفر بن محمد بن مالك البزاز القزاري الكوفي متوفى ٣٠٠ است. پس مدارك اول فرات، روايات حسين بن سعيد است که از اصحاب ٣ امام: بوده و مدرك دومش، آقاي جعفر بن محمد بن مالك البزاز القزاري بوده که سال حدود ٣٠٠ فوت شده است، جعفر بن مالك هم، استاد ابو غالب زراري بوده است، يعني اساتيد ش افراد معمولي نبوده‌اند.)

وكذلك أكثر من الرواية عن عبيد بن كثير العامري الكوفي (المتوفى ٢٩٤) مؤلف كتاب " التخریج " الذي ذكرناه في (ص ١) من هذا الجزء (منبع سوم فرات کوفي : فرات در کتابش، از عبيد بن كثير عامري کوفي هم زياد روايات نقل کرده است. عامري در سال ٢٩٤ فوت کرده است. يعني در زمان غيبت صفري بوده است. ايشان مؤلف كتاب التخریج مي‌باشد.)

وقد ذكر لكل من هؤلاء مشايخ كثيرة وأسانيد عديدة، وكذلك يروى فيه عن سائر مشايخه البالغين إلى نيف ومائة كلهم من رواة أحاديثنا بطرقهم المسندة إلى الأئمة الأطهار عليهم السلام وليس لأكثرهم ذكر ولا ترجمة في أصولنا الرجالية (منبع چهارم فرات کوفي : مشايخ ديگري هم دارد که در اين کتاب از آنان نقل مي‌کند که تعداد آن‌ها، بيش از ١٠٠ نفر مي‌باشد. اين مشايخ همگي جزء روايات احاديث اهل بيت هستند. هرچند، معمولاً در کتاب اصولي رجالي ما نامي از آن‌ها به ميان نيامده، ولي اينها جزء معاريف هستند)

ولكن من الأسف أنه عمد بعض إلى اسقاط أكثر تلك الأسانيد واكتفى بقوله مثلاً (فرات عن حسين بن سعيد معنعنا عن فلان) متأسفانه، اكثر سندها را حذف کردند و در بيان سند، فقط اکتفا کردند به نقل فرات عن حسين بن سعيد، پس سند بوده ولي حذف کرده‌اند)

وهكذا في غالب الأسانيد فأشار بقوله معنعنا إلى أن الرواية التي ذكرها فرات كانت مسندة معنعنة، وانما تركتها للاختصار (اشاره به اين است که روايتي را که فرات نقل مي‌کند همه‌اش مستند و معنعن بوده است. ناسخ مي‌گويد من بخاطر اختصار اين را ترك کردم. الان به اين کتاب برچسب به اصطلاح ارسال خورده است. در حالیکه اين کتاب مرسل نيست. ايشان مرسل نقل نکرده، بلکه همه را با سند آورده است ولي متأسفانه چرا بعضي اين کار را مي‌کنند من نمي‌دانم. به چه انگيزه‌اي ؟ آيا مي‌خواهد زودتر

استنساخش تمام بشود و یا می‌خواهد پول کمتر خرج کند و یا می‌خواهد به اصطلاح تلخیص کند. برای چه تلخیص می‌کند؟[۵]_[#ftn۵]

ناقلین از فرات کوفی

ویروی التفسیر عن فرات والد الشیخ الصدوق، وهو أبو الحسن علی بن الحسین بن بابویه (المتوفی ۳۲۹) كما أنه يروی والد الصدوق أيضا عن علي بن إبراهيم المفسر القمي، الذي توفي بعد، ولعل فرات أيضا بقي إلى حدود تلك السنة (۱- پدر بزرگوار شیخ صدوق بنام علی بن الحسین، متوفی ۳۲۹ - فرزندشان محمد بن علی است که در قم مدفون است - است از کتاب فرات کوفی، زیاد نقل می‌کند همانطور که ایشان از قمی هم نقل روایت می‌کند.)

وأما الشيخ الصدوق فيروى في كتبه عنه كثيرا اما بواسطة والده أو بواسطة شيخه الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي، وكما يروی الهاشمي هذا عن فرات كذلك يروی عن والد أبي قيراط جعفر بن محمد (الذي توفي ۳۰۸... (۲- شیخ صدوق از ناقلین دیگر از فرات می‌باشد که روایات بسیاری را از فرات، بواسطه یا بدون واسطه (واسطه اش مرحوم والد صدوق و یا شیخ والد، حسن بن محمد بن سعید هاشمی) نقل می‌کند. همچنین آقای سعید هاشمی که مرحوم صدوق تفسیر فرات را از ایشان نقل می‌کند، خودش- سعید هاشمی- از شخص دیگری که متوفی ۳۰۸ می‌باشد، روایات نقل می‌کند. - مشایخ و کسانی که از ایشان روایت نقل می‌کنند شخصیت‌های بزرگ و متعبر هستند. لذا این‌ها اگر موجب قطع نشود، لافل برای ما، ظن می‌آورد. مگر توثیق کتب رجالی وقتی براساس چه می‌باشد؟ آیا بیش از این‌هاست؟ به استناد همین مستندات و کنار هم گذاشتن این قرائن به وثاقت و یاعدم وثاقت شخص پی‌می‌برند.)

واعتمد عليه من القدماء بعد الصدوقين الشيخ الحاكم أبو القاسم الحسكاني، فينقل عن هذا التفسير في كتابه " شواهد التنزيل " وينقل عنه غياث بن إبراهيم في تفسيره الذي مر آنفا وهو من مآخذ كتاب البحار»[۶]_[#۳]_[ftn۶]- از علماء اهل سنت هم آقای حاکم أبو القاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل خود از تفسیر فرات نقل می‌کند. و همچنین، غیاث بن ابراهیم در تفسیرش از فرات نقل می‌کند. - شخصیت غیاث را مطالعه کنید. از اهل سنت است غیاث عامی است ولی از آن عامی‌هایی است که خیلی از امام صادق روایت نقل می‌کند- ضمن اینکه، تفسیر فرات یکی از منابع بحارالانوار هم می‌باشد.

نتیجه بحث

البته يكسري تأملات و نکاتی هم در مورد ایشان وجود دارد.ایشان، ظاهراً عصمت را فقط برای خمس طیبیه قائل است و برای ائمه دیگر عصمت قائل نیست، البته بنده، این مطلب را ندیدم ولی اینگونه، بعضی‌ها استنباط کرده‌اند. این شخصیت زیدی و اعتقادات خاص خودش را دارد، اما زیدی مورد وثوق است مثل ابن عقده که زیدی است ولی زیدی که هم شیخ طوسی و هم مرحوم نعمانی در مقدمه‌ی کتابشان توثیقش کرده‌اند. پس شخص فرات معتبر و تفسیرش هم مورد توجه و مورد اعتماد است. اما اینکه بگوییم تمام آنچه در تفسیرش آمده، معتبر است، ما نسبت به هیچ کتابی چنین حرفی را نمی‌زنیم

حتی کتاب کافی شریف؛ بنابراین باید همه روایات آن را بررسی سندی و دلالتی نماییم. پس تفسیر فرات، تفسیری معتبر و قابل قبول است که نمی‌توانیم از آن دست برداریم. در این تفسیر روایات متعددی در ارتباط با رجعت ائمه طاهرین: و رجعت پیامبر اکرم^۹ رسیده است که ما تعدادی از آن‌ها را بازگو کردیم و اکنون سراغ روایت بعدی می‌رویم.

روایات رجعت ائمه طاهرین و رجعت پیامبر اکرم :

روایت اول

«أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد عن عمر بن عبد العزيز عن جميل عن أبي عبد الله ع قال قلت قول الله تبارك و تعالى إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (غافر، ۵۱) ؛ قال ذلك و الله في الرجعة، أ ما علمت أن أنبياء كثيرة لم ينصروا في الدنيا و قتلوا و الأئمة بعدهم قتلوا و لم ينصروا ذلك في الرجعة»[۷]. [ftn۷]

جميل بن دراج روایت کرده که گفت: تفسیر آیه « إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ » - ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دنیا و روزی که شهیدان برمی‌خیزند، یاری می‌کنیم- از حضرت صادق پرسیدم، فرمود: بخدا قسم این در رجعت است. نمدانی که بسیاری از پیغمبران در دنیا یاری نشدند و کشته گشتند و ائمه هم کشته شدند و کسی آنها را یاری نکرد؟ تأویل این آیه در رجعت است.[۸]. [ftn۸]

دلالت روایت

از این روایت ما چه استفاده‌ای می‌کنیم؟ انبیاء و ائمه برمی‌گردند. رجعت همه انبیاء و همه ائمه از این روایت استفاده نمی‌شود. ما نمی‌خواهیم در رجوع ائمه: تشکیک کنیم، چون بحث ما در این موضوع نیست. بحث ما در تفاسیل رجعت و تفاسیل رجوع ائمه است. آیا از روایات استفاده می‌شود که هر کدام از ائمه، چندین سال حکومت کرده و حکومت امام زمان مقدمه‌ی حکومت ائمه دیگر و خصوصاً امیرالمؤمنین می‌باشد یا نه؟ ما چنین استفاده‌ای را از روایات بدست نیاوردیم. اما باز تکرار کنم که ما نیاز به بررسی سندی نداریم. چون روایات از حد استفاضه که بگذرد و یا در حد استفاضه باشد، برای اثبات موضوع کفایت می‌کند. این منبأ مبناي پذیرفته شده است. مرحوم آقاي خويي در دو، سه جا از کتاب شریف رجال شان ظاهراً این مبنا را متعرض می‌شوند.[۹]. [ftn۹]

سند روایت

«أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد عن عمر بن عبد العزيز عن جميل عن أبي عبد الله ...» [۱۰]. [ftn۱۰]

منظور از عمر بن عبد‌العزيز در سند روایت، آن شخص اموي نیست که در موردش گفته شده است: الممدوح في الارض و الملعون في السماوات.[۱۱]. [ftn۱۱]، بلکه مراد، عمر بن عبد‌العزيز ابو‌حفص معروف به زحل است. نجاشي در موردش فرموده است: «مخلط»[۱۲]. [ftn۱۲]-. این کلمه از عبارات

تضعیف فرد است. یعنی قدرت تشخیص درست ندارد. يك سند را از جايي گرفته و به حديث ديگري وصل مي‌کند و مخلوط مي‌کند. ابن شاذان در مورد او مي‌گويد: «سمعت الفضل بن شاذان، يقول: زحل أبو حفص، يروي المناكير و ليس بغالٍ و طريق الشيخ إليه ضعيف» [۱۳]. [ftn۱۳] کمي لغزيد ولي جزء غاليلان نيست.

اگر خواسته باشيم در اين روايت، بحث سندي کنيم، چنين مشکل سندي را دارد ولي ما نياز به بحث سندي نداريم.

ناقلين ديگر روايت

- مختصر البصائر، : حلی، حسن بن سليمان بن محمد، متوفي: قرن هشتم، روايت را باکمي اختصار نقل مي‌کند.
- تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، استرآبادی، علی، متوفي: ۹۴۰ ق
- نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين (للفيض)، فيض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضى، متوفي: ۱۰۹۱ ق
- الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، متوفي: ۱۱۰۴ ق
- البرهان في تفسير القرآن، بحرانی، سيد هاشم بن سليمان، متوفي: ۱۱۰۷ ق
- بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، متوفي: ۱۱۱۰ ق

روايت دوم

«قال حدثنا أبو القاسم العلوي [قال حدثنا فرات] معنعنا عن أبي عبد الله ع [في قوله] يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ [۱۴]. [ftn۱۴] الحسين بن علي و الرادفة علي بن أبي طالب ع و هو أول من ينفذ رأسه من التراب الحسين بن علي في خمسة و تسعين ألفا و هو قول الله إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذَرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»

امام صادق عليه السلام در تأويل اين آيه شريفه: يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ يعني: آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چيز را به لرزه درمآورد، و بدنبال آن، حادثه دومين [صحيحه عظيم محشر] رخ مدهد، فرمود: «راجفه»، حسين بن علی و ديگری که از پی او مآيد علی بن ابی طالب عليهما السلام است نخستين کسی که در رجعت از قبر بيرون مآيد و خاک از سر و روی خود ميتکاند حسين بن علی است که با نود و پنج هزار نفر برانگيخته ميشوند. چنان که خداوند ميفرمايد: ما پيغمبران خود و مردم با ايمان را در زندگی دنيا و در روزی که شهيدان برمخيزند ياری مکنيم روزی که عذر ستمگران سودی بحال آنها ندارد، لعنت خدا و عاقبت بد؛ برای آنهاست

سند روايت و ناقلين آن

اگر خواسته باشيم اين روايت را بررسي کنيم معنعن است ولي سندش نقل نشده است

- اولین کسی که روایت را نقل می‌کند مرحوم فرات بن ابراهیم است
- تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی وآله ۷، ابن حجام، محمد بن عباس، ایشان روایت را با سند ذکر بیان می‌کند. ابن حجام (متوفای ۳۲۸) از قدماست. مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌فرماید: «ثقة ثقة من اصحابنا عين سديد الحديث، له (سپس اسم کتابهایش را می‌برد) و کتاب ما نزل من القرآن في اهل البيت: قال جماعة من اصحابنا (در وصف این کتاب) إنه كتاب لم يُصنّف في معناه مثله [۱۵]_[#ftn۱۵]، (نظیر این کتاب نوشته نشده است). پس اگر تفسیر فرات از نظر سند مقداری دچار اشکال باشد این منبع، دیگر مشکل سندی ندارد
- الفضائل (لابن شاذان القمي)، ابن شاذان قمی، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل، متوفی: حدود ۶۰۰ ق

روایت سوم

«قال و حدثني أبي عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن الرضا ع قال المساجد الأئمة: ... قَوْلُهُ حَتَّى إِذَا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ قَالَ الْقَائِمُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي الرَّجْعَةِ فَسَيَغْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصراً وَ أَقلُّ عَدداً (تأویل قول خداوند که می‌فرماید: تا آنکه وقتی آنچه بآنها وعده داده‌اند ببینند؛ مقصود قائم آل محمد و امیر المؤمنین علیهما السلام در رجعت است و بزودی خواهند دانست که چه کسی یاورش ضعیفتر و در شماره اندک است قَالَ هُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِرَفَرٍ: وَ اللَّهِ يَا ابْنَ صُهاك! لَوْ لَا عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَعَلِمْتُ أَئِنَّا أضعفُ ناصراً وَ أَقلُّ عَدداً وقتی که درگیری شد وفلانی به خانه امیرالمؤمنین حمله کرد، حضرت علی آنجا این مطلب را به او فرمود که اگر پیمان و قراری از پیامبر اکرم و کتاب خدا نبود، می‌دانستی که ضعیف‌تر چه کسی است؟

قَالَ فَلَمَّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ قَالُوا مَتَى يَكُونُ هَذَا- قَالَ اللَّهُ قُلْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَذْرِي أَقْرَبُ ما تُوعَدُونَ- أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمداً وَ قَوْلُهُ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحداً.. (پس هنگامی که پیامبر(ص) آن‌ها را از رجعت خبر داد گفتند: این رجعت چه زمانی است؟ خداوند فرمود: بگو: «من نمدانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگارم زمانی برای آن قرار مدهد؟ دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمسازد.) - قَالَ يُخْبِرُ اللَّهُ رَسُولَهُ الَّذِي يَزْتَصِيهِ- بِمَا كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَخْبَارِ- وَ مَا يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ أَخْبَارِ الْقَائِمِ ع وَ الرَّجْعَةِ وَ الْقِيَامَةِ» [۱۶]_[#ftn۱۶]

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[۱]_[#ftnref۱].. تفسیر قمی، نویسنده: قمی علی بن ابراهیم، موضوع: روایی، قرن: سوم

[۲]_[#ftnref۲].. تفسیر فرات الکوفی، نویسنده: فرات کوفی ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، موضوع: روایی، قرن: چهارم

[۳]_[#ftnref۳].. بحارالانوار، ج ۱؛ ص ۳۷

[۴]. [ftnref۴].. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل از حسكاني، عبيد الله بن عبدالله (تاريخ وفات : ۴۹۰ ق) كتاب خوبي است ، مطالعه‌اش نماييد . مؤلف آن حنفي است. صاحب كتاب، آياتي كه در شأن مولاي ما علي و زهراي اطهر ۸ نازل شده ، جمع آوري كرده است. تعداد آيات اين كتاب ۲۱۰ آيه و ۱۱۶۳ روايت است . بعضي قائلند كه ايشان مذهبش زيدي است.

[۵]. [ftnref۵].. شخصي ، كتاب وسائل را تلخيص كرد و اسنادش را حذف كرد . با اينكه مرحوم والد ما با آن آقا دوست و همسايه بودند و رفت و آمد هم، داشتند ولي از اين كار، خوششان نيامد. اين چه كاري است؟ براي كي تلخيص كردي؟ براي عوام يا براي خواص؟ اگر براي عوام است كه عوام كاري به وسائل ندارد و اگر براي خواص است آنها سندش را هم مي‌خواهند، چون بناي بحث دارد. بعضي براي كارهائشان زحمت كشيدند اما زحمتشان چندان فايده‌اي ندارد.

[۶]. [ftnref۶].. الذريعة - آقا بزرگ الطهراني - ج ۴ - ص ۲۹۸ - ۳۰۰

[۷]. [ftnref۷].. تفسير القمي، ج ۲، ص: ۲۵۹

[۸]. [ftnref۸].. چه بسيار از انبياء كشته شدند. در بني اسرائيل از طلوع فجر تا طلوع آفتاب ۷۰ پيامبر را سر بريندند و بعدش هم اول صبح سركارشان رفتند گويا، هيچ اتفاقي نيفتاده است . امام حسين (ع) مي فرمايد: «اي ابا عبد الرحمن آيا ندانستي كه از پستي دنيا نزد خداست كه رأس مبارك يحيى بن زكريا به زنازاده‌اي از زنازادگان بني اسرائيل هديه فرستاده مشود، آيا ندانستي كه بني اسرائيل از طلوع فجر تا طلوع شمس هفتاد پيامبر را كشتند، بعد هم در بازارهايشان نشسته به داد و ستد پرداختند و گوئيا كه از آنان كاري سر نزده است، و خدای در كيفر دادنشان شتاب نكرد بلكه مهلت داد و آنگاه آنان را كيفر سخت داد كه همان كيفر عزيز مقتدر بود، اي ابا عبد الرحمن از خدای بترس و دست از ياري من بر مدار.» (ترجمه لهوف ، ص ۹۱) ؛ بعضي از پيامبران به تنه درخت پناه آوردند و مردم ،درخت را با آنان دونيم كردند .

[۹]. [ftnref۹].. مرحوم خويي، در مورد عبدالله بن عباس مي‌گويد: «و نحن و إن لم نظفر برواية صحيحة مادحة و جميع ما رأيناه من الروايات في أسنادها ضعف، إلا أن استفاضتها أغنتنا عن النظر في أسنادها، فمن المطمأن به صدور بعض هذه الروايات عن المعصومين إجمالاً» (معجم رجال الحديث ج : ۱۰ ص : ۲۳۳) ؛ و همچنين در مورد هشام بن حكيم مي فرمايد: «أقول: هذه الروايات و إن كانت أكثرها ضعيفة السند، إلا أن استفاضتها و اشتها هشام بن الحكم و عظمة القدر، تغني عن النظر في إسنادها على أن بعضها كان صحيح السند. (معجم رجال الحديث ج : ۱۹ ص : ۲۸۶) ؛ و همچنين در مورد زيبدين علي مي فرمايد: «و أن استفاضة الروايات أغنتنا عن النظر في إسنادها و إن كانت جلها بل كلها ضعيفة أو قابلة للمناقشة على أن في ما ذكرناه أولاً غنى و كفاية و من أراد الاطلاع عليها فليراجع كتابي الأمالي و العيون للصدوق - قدس سره - و غيرهما» (معجم رجال الحديث ج : ۷ ص : ۳۴۸)

[۱۰]. [ftnref۱۰].. تفسير القمي، ج ۲، ص: ۲۵۹

[۱۱]. [ftnref۱۱].. نديدم كسي از علماي ما ايشان را پذيرفته باشد، بله، مرحوم مامقاني مي‌فرمايد كه سب و لعن را برداشته است و به اين خاطر از او تقدير مي‌كنيم اما اينكه توثيق شده باشد ؛ كسي را نيافتم . فقط مرحوم كركي است «و الله العالم» در وسائل، گويا ميل به قبول ايشان دارد . البته سيد رضي يا برادرشان هم در اشعارشان مي‌گويد: كه اگر بنا باشد چشمي در عزاي كسي از امويين، گريه كند در عزاي تو گريه مي‌كند كه در همين حد است. شرح ابن ابی الحديد: ۴: ص ۶، قاموس الرجال ۸: ۲۰۶.

[۱۲]. [ftnref۱۲].. رجال نجاشي ، ص ۲۸۴

[۱۳]. [ftnref۱۳ #]. معجم رجال الحديث ج : ۱۳ ص : ۴۱

[۱۴]. [ftnref۱۴ #]. تفسير فرات الكوفي، ص: ۵۳۹، شماره حديث ۶۸۹.

[۱۵]. [ftnref۱۵ #]. رجال نجاشي، ص ۳۷۸، شماره ۱۰۳۰.

[۱۶]. [ftnref۱۶ #]. تفسير القمي ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۹۱

○

پاسخ



کليه حقوق محفوظ است، استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.